



دکتر فریدون سیامک‌نژاد

مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شویم، با افراد زیادی برخورد می‌کنیم و روبه‌رو می‌شویم که هر کدام می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از برخورد احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک به‌دلیلی سر راهمان فرار می‌گیرند و ممکن است اگر قدیمی محل باشیم، سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌کنیم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شنویم که هر کدام آن‌ها می‌تواند خاطره‌ای برایمان باشد. یا خاطره‌ای را از زمان‌های دور برایمان زنده کنند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌کنیم، بستگی به نوع کاری که داریم. همه‌اش می‌تواند تداعی‌کننده مساله یا احیانا خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم، به اندازه تفاوت بین انسان‌ها، و مردمی که برای کارشان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صغری و کبری چیدن‌ها می‌رسیم به این که داروخانه از جمله مکان‌هایی است که کار کردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن، و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد. بنابراین، تصمیم گرفتیم تا مسایل به‌وجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «یادداشت‌های داروخانه» قلمی کنیم. مطالبی که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

یادداشت ۱

نسخه که آماده شد و روی پیش‌خوان جهت کنترل و دستور دارویی قرار گرفت، متوجه شدم که فقط یک قطره بتامتازون برای بیمار تجویز شده و دستور دارویی جالبی نیز دارد به این صورت که: هفته اول هر ۲ ساعت یک قطره در چشم هفته دوم هر ۳ ساعت یک قطره در چشم هفته سوم هر ۴ ساعت یک قطره در چشم هفته چهارم هر ۵ ساعت یک قطره در چشم دستور فوق را یکی دوبار برای مریض تکرار کردم. مریض اصرار داشت که دستور را روی قطره بنویسیم. به ایشان تذکر دادم که این کتیبه را حتماً باید حفظ کنی و یا روی یک کاغذ بنویسی که فراموش نشود. البته، چون پزشک واضح نوشته بود به بیمار نشان دادم که از روی نسخه هم می‌تواند دستور را بخواند. فقط یادآوری کردم که یک قطره برای این کتیبه! کم است و باید دو قطره استفاده کند.

یادداشت ۲

کمتر روزی است که کسی به داروخانه مراجعه کند و از کلمه «می‌گویند» استفاده نکند. می‌گویند این دارو اشتها را کم می‌کند! می‌گویند آن یکی برای لاغر شدن خوب است! می‌گویند شربت فلان برای درمان سرفه مناسب است! دیروز خانمی به داروخانه مراجعه کرد و اظهار داشت که می‌گویند پماد A+D کورتون دارد.

من هم به ایشان گفتم: به حق چیزهای نشنیده! لابد همسایه‌تان گفته! آره آقای دکتر، خیلی هم اصرار داشت. برای ایشان شرح دادم که پماد A+D همان طور که از نامش پیدا است مخلوطی از دو ویتامین می‌باشد. سؤال کرد: اگر دور چشم بمالم اشکالی ندارد؟ توضیح دادم که اگر داخل چشم نشود، اشکالی ندارد. البته، اگر برای دور چشم از ویتامین A چشمی استفاده کنی هم بهتر است، هم اگر در چشم وارد شود، به دلیل استریل بودن، اشکالی ندارد.

یادداشت ۳

برای اولین بار بود که این خانم را در داروخانه می‌دیدم. تقاضای قرص کلردیازپوکساید داشت. البته، معمولاً می‌گویند قرص «پوکساید» به ایشان گفتم این دارو نسخه می‌خواهد. در مقابل سؤال ایشان، پزشک عمومی نزدیک داروخانه را معرفی کردم. خیلی خونسرد پاسخ داد که من باید به پزشک متخصص اعصاب مراجعه کنم! گفتم: شما که لایایی بلدید، چرا خوابتان نمی‌برد؟ اصلاً چه کسی این دارو را برایتان توصیه کرده است؟ چون خوابم نمی‌برد، خاله‌ام گفته این دارو را بخورم تا راحت بخوابم! من هم گفتم: پس به خاله‌تان می‌گفتید برایتان نسخه هم بنویسد که دچار مشکل نشوید!

احتقان است نه برطرف‌کننده حساسیت فصلی. ضمناً این دارو و داروهای حاوی این ترکیب به دلیل استفاده نا به جای آن دیگر در فهرست دارویی ایران وجود ندارد.

یادداشت ۶

با حالت کاملاً بی‌حال وارد داروخانه شد و در حالی که بریده بریده حرف می‌زد، با زبان بی‌زبانی درخواست پرل زیرزبانی کرد. بلافاصله یک عدد پرل نیتروگلیسیرین را از داخل بلیستر خارج کردم و زیر زبان بیمار گذاشتم و از وی خواستم که خیلی آرام روی صندلی داروخانه بنشیند تا دارو اثر کرده و مشکل ایشان حل شود.

ده دقیقه‌ای گذشت، چند نفر از مراجعه‌کنندگان را راه انداختم و سراغ بیمار زیرزبانی را گرفتم که حالش حالا بهتر شده، دیگر بریده بریده صحبت نمی‌کرد و کلام واضحی داشت.

به او گفتم که همراه داشتن پرل نیتروگلیسیرین برای تمام بیماران قلبی از نان شب واجب‌تر است. در عین این که حرف مرا تأیید می‌کرد و عنوان می‌کرد که معمولاً همیشه پرل نیتروگلیسیرین را همراه دارد، ولی مشکلات مربوط به خودش و گرفتاری‌های خانوادگی را هم برایم شرح داد که تا حدودی به او حق دادم!

یادداشت ۴

یکی از بخش‌نامه‌های وزارت بهداشت برای داروخانه این است که پس گرفتن دارو مجاز نبوده و غیرقانونی است.

آقایی یک عدد اسپری تنفسی را روی پیش‌خوان جلوی من گذاشت. ابتدا فکر کردم که یکی از آن اسپری می‌خواهد. بلافاصله عنوان کرد که این اسپری را بردارید و به جای آن یک عدد کرم ضدآفتاب بدهید! به ایشان تذکر دادم که این کار غیرقانونی است و امکان ندارد.

ایشان اظهار داشت که داروخانه بالایی این کار را می‌کند، منتهای مراتب من می‌خواستم که این کار را با داروخانه همسایه‌مان انجام دهم.

یادداشت ۵

خیلی وقت‌ها در داروخانه باید مترجم خوبی باشی تا بتوانی کلام مراجعه‌کنندگان به داروخانه را در مورد داروها، ترجمه کنی. خانمی وارد داروخانه شد و سراغ شربت «سوفدراین» آن هم برای درمان حساسیت فصلی‌اش را گرفت. به ایشان گفتم: درخواست شما دارای دو اشتباه است:

اول این که شربت «سوفدراین» نیست و شربت سودوافدرین یا سودوافدرین است. دوم این که شربت سودوافدرین برای درمان